

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی لندری

کانادا - ۳۰ می ۲۰۱۱

از اشعار دوران در بدری در پاکستان

(بخش هشتم)

کجائی

با اطمینانی که از نوشته پرلطف مؤرخ ۲۲ اپریل ۲۰۱۱ (صفحه ۲۳ اپریل ۲۰۱۱) نویسنده و شاعر توانا و مبارز انجنیر صاحب معرفی حاصل گردید، اینک بسته اشعار دوران در بدری و بی سرنوشتی اقامت پاکستان خود را تقدیم نمودم، تا بعد از تصحیح و پیرایش لازم، به تدریج افتخار نشر را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پیدا کند. بدینوسیله از جناب شان و تمامی متصدیان معزز پورتال عزیز و باوقار ما صمیمانه سپاسگزارم.

کجائی

ای دلبر و دلدار جفاکار کجائی
قاصد ز چه این نامه به دلبر نرسانی
با قد صنوبر که قیامت ز تو برپاست
بیمار منم، درد دلم را تو مداوا
شیرین سخنی تو بود راز درین شعر
من تشنه لبم بهر شراب لب لعلت
مدهوش لب لعل تو و در هوس تو
در خواب و خیالم مه روی تو نهفته
فریاد کشد مرغ دلم از غم هجرت

در سینه بود آه شرربار کجائی
چشمان بره و بر در و دیوار کجائی
از عاشق بیچاره مکن عار کجائی
هستی چو طبیب دل بیمار کجائی
بی تو نبود جوشش گفتار کجائی
هستم به هوای لبت ای یار کجائی
کی مست شوم زان می خمار کجائی
هستم به خدا طالب دیدار کجائی
فریاد شنو ای گل بی خار کجائی

بیمار تو شد از دل و جان خواجه لطیفم

زلفت به گلویم رسن ای یار کجائی